

## اندرزنامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی

محبوبه شرفی<sup>۱</sup>

**چکیده:** جریان اندرزنامه نویسی یکی از مهم‌ترین زمینه‌های اصلی انتقال دهنده‌ی اندیشه‌ی ایران‌شهری در تاریخ ایران اسلامی به شمار می‌آید. هجوم‌های متعدد خارجی به ایران‌شهر، از جمله هجوم اعراب مسلمان و هجوم مغولان، و از سوی دیگر، مهاجرت ترکان، این ضرورت را نزد نخبگان ایرانی ایجاد نمود تا با به‌تحرك در آوردن اندیشه‌های ایران‌شهری از طریق اندرزنامه نویسی، مقدمات آشنا سازی آنان را با آداب حکومت داری و ملک داری فراهم آورند.

این نوشتار می‌کوشد با واکاوی اندرزنامه‌های سیاسی این عصر، علل و چگونگی استمرار این جریان را در عصر حاکمیت ایلخانی بشناسد. برای دستیابی به این مهم، نخست به اختصار به زمانه و زندگی این نخبگان خواهیم پرداخت، تا معلوم شود که اوضاع سیاسی حاکم بر این زمانه چگونه بوده و این جریان در چه بستر سیاسی - اجتماعی‌ای تداوم یافته است؛ سپس، اصول فکری آنان را در چارچوب اندیشه‌ی ایران‌شهری بررسی خواهیم نمود؛ و سرانجام به این مهم توجه خواهد شد که علل تحرك جریان اندرزنامه نویسی در عصر یاد شده، چه بوده است.

بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و روش تطبیقی، معلوم می‌شود، آنچه در اندیشه‌ی اندرزنامه نویسان این عصر می‌گذرد، تقویت نظریه‌ی حکومت متمرکز بر اساس اندیشه‌ی ایران‌شهری، به منظور بهبود شرایط و کاهش آسیب‌های اجتماعی پس از یک دوره ویرانی و آشفتگی است؛ بدین روی، آنان کوشیده‌اند با تبیین بایستگی‌های فرمانروا، او را در نیل به این هدف یاری رسانند.

**واژه‌های کلیدی:** اندرزنامه نویسی سیاسی، ایلخانان، اندیشه‌ی ایران‌شهری

## Political Letter of Advice Writing In the Ilkhanid'd Period

Mahbubeh Sharafi<sup>1</sup>

**Abstract:** Letter of advice writing process is one of the most important main ground of Transferring Iran – Shaharic idea in Iranian Islamic history. Numerous foreign attacks to Iran - Shahr, including Muslim Arabs and Mongol offensives, and on the other hand, Turks' emigration called for this necessity for Iranian elites provide preliminaries of familiarizing them with the manners of governing and managing the country, by moving in Iran – Shaharic ideas and letter of advice writing.

This writing tries to have knowledge of the causes and state of continuing the process in Ilkhanid's period, by searching in political letter of advices of the mentioned era. To reach the aim, first we speak briefly about the elites' times and lives to know how has been the Political conditions ruled the period and what political- social ground the process has continued; Then we study their mental principles in Iran – Shaharic ideas Frame, and finally we are going to find what were the causes of letter of advice writing process in the mentioned period.

On the basis of Historical sources and comparative studies, it's evident what the letter of advice writers of the time thought about, was strengthening the centralized government theory based on Iran – Shaharic ideas for improving conditions and reducing social injuries after a course of destruction and confusion; therefore, they try to help the ruler reach to the aim by explanating his necessities.

**Keywords:** Political Letter of Advice Writing, Ilkhanids, Iran - Shahric Idea

---

1 Faculty member of Islamic Azad University, Shahr – e Rey Branch Sharafi48@yahoo.com

## مقدمه

اندرزنامه نویسی یا نگارش سخنان قصار و حکمت آمیز در ادبیات و تاریخ فرهنگ ایران سابقه‌ای دیرینه دارد. عصر ساسانی آکنده از آثار و پند نامه‌های منسوب به بزرگان و رجال دینی و سیاسی این دوره است. دوران اسلامی میراث بر آثار ارزشمند یاد شده است. به سخن دیگر، ادبیات حکمت آمیز ایران باستان که بر مجموعه‌ای از پند و اندرز استوار بود، در دوران جدید، با ادبیات اسلامی در آمیخت. ابن‌مقفع (م ۱۴۲هـ.ق) به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جریان اندرزنامه نویسی در دوران اسلامی، از جمله‌ی اولین کسانی است که با ترجمه‌ی آثار متعددی از زبان پهلوی به عربی، مانند *کارنامه‌ی اردشیر بابکان*، *نامه‌ی تنسر و خدای نامه*، در این راستا گام نهاد. *خدای نامه*، از جمله تاریخچه‌ای از سلطنت ساسانیان است که ابن‌مقفع نام *سیر الملوک العجم* بر آن نهاد. او کتاب *کلیله و دمنه* را نیز از پهلوی به عربی ترجمه کرد.<sup>۱</sup> بدین روی، اندرزنامه نویسی در دوران اسلامی تحت تأثیر و وام‌دار این جریان در ایران باستان است. این جریان می‌کوشد از یک سو زمینه‌های انتقال اندیشه‌های ایران‌شهری به فرهنگ حکومت‌داری اسلامی را فراهم سازد، و از سوی دیگر زمینه‌های لازم آشنا سازی اجتماع را، با بایدهای اخلاقی مورد احترام در گذشته‌ی باستانی ایرانیان، در پیوند با اصول مورد تأکید دین اسلام، به وجود آورد. دو خصیصه‌ای که یکی سبب تفاوت، و دیگری اشتراک با سیاست‌نامه نویسی در دوران اسلامی را فراهم می‌کند. توضیح این‌که، نگاه توأمان اندرزنامه نویس به دو بخش جامعه، یعنی سلطان و آحاد مردم، سبب تفاوت با سیاست‌نامه‌نویسی و توجه مشترک آن دو به بحث اکتساب قدرت سیاسی و شیوه‌ی نگهداری از آن، موجب اشتراک میان آن دو را به وجود می‌آورد. به سخن دیگر، نگاه سیاست‌نامه نویس، تنها به اصلاحات در رأس هرم اجتماعی، اما اندرزنامه نویس، توجهش به کل هرم اجتماعی است؛ چنان‌که اثر وی را می‌توان به دو بخش اندرزهای عمومی و سیاسی تقسیم کرد، که بخش دوم به اندرزنامه‌نویسی سیاسی شهرت دارد. در مواردی کم شمار نیز پیش می‌آید که نگاه او تنها به توده‌ی مردم اختصاص می‌یابد؛ چنان‌که آثار عید زاکانی را می‌توان از جمله‌ی این آثار دانست. از سوی دیگر، باید توجه داشت که اندرزنامه‌نویسی یکی از بسترهای تحلیل سیاست با روش مبتنی بر تجربه‌ی تاریخ است که عموماً حاصل قلم یک مورخ نیز هست.<sup>۲</sup>

۱ آن، کی، اس. لمبیتن (۱۳۷۹)، *دولت و حکومت*، ترجمه‌ی علی مرشدی زاده، تهران: تبیان، ص ۶۳.

۲ فرهنگ رجایی (۱۳۷۲)، *تحول اندیشه‌ی سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس، ص ۱۷.

هدف این مقاله واکاوی جریان اندرزنامه نویسی سیاسی، در عصر ایلخانی، بر پایه‌ی علت‌های اثرگذار در تحرک دوباره‌ی آن در این عصر است. بنابراین، آنچه از نظر این پژوهش مسئله‌ی اصلی است، شناخت جریان اندرزنامه نویسی سیاسی و چگونگی آن در عصر ایلخانی از یک سو، و عوامل اثرگذار در تحرک دوباره‌ی آن از سوی دیگر است. برای حصول به این هدف، آثار چهار تن از اندرزنامه نویسان این عصر: سعدی، ابن طقطقی، نویسندگی تاریخ شاهی و وصاف شیرازی، انتخاب شده است. در واقع، سعدی به عنوان پیشگام احیای اندرزنامه نویسی، و وصاف شیرازی به عنوان حلقه‌ی پایانی آن، مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، نصیحة الملوک خواجه نصیرالدین طوسی، بر اساس شاخصه‌هایی که برای اندرزنامه نویسی و سیاست‌نامه نویسی از نظر این پژوهش تعریف شده، جزو سیاست‌نامه نویسی قرار گرفته است.

اهمیت این پژوهش از یک سو، برجسته کردن تحرک دوباره‌ی جریان اندرزنامه نویسی پس از یک دوره‌ی وقفه، در عصر ایلخانی است، و از سوی دیگر، مسبق به سابقه نبودن آن در حوزه‌ی پژوهش است. در خصوص اندیشه‌های سعدی و یا ابن طقطقی به شکل پراکنده، و نه در قالب یک جریان فکری در یک عصر تاریخی، کم‌وبیش سخن رفته است. چنان که می‌توان به مقاله‌ی «بینش و روش در تاریخ نگاری ابن طقطقی»، نوشته‌ی زهرا علیزاده بیرجندی،<sup>۱</sup> «تاریخ نگاری و تاریخ نگری ابن طقطقی»، تألیف نصرالله صالحی،<sup>۲</sup> و مقاله‌ی «بررسی و مقایسه‌ی تاریخ فخری و تجارب السلف»، از فاطمه فریدی،<sup>۳</sup> اشاره کرد. همان‌طور که از عنوان پژوهش‌های یاد شده برمی‌آید، نویسندگان این آثار، در ضمن بیان جنبه‌های گوناگون تاریخ نگاری ابن طقطقی، به شکلی گذرا به اندیشه‌ی سیاسی وی نیز پرداخته‌اند.

در خصوص اندیشه‌های سعدی نیز می‌توان به طور نمونه، به کتاب *معرکه‌ی جهان بینی‌ها*<sup>۴</sup> از فرهنگ رجایی اشاره کرد. مؤلف در این اثر، در بخشی به نام «اعتدال و سیاست: مروری بر افکار سعدی» کوشیده است با بررسی افکار وی، بازتاب آن را در آثار سعدی جستجو کند. از دیدگاه او، عدالت، واقع بینی و اعتدال‌گرایی، مهم‌ترین اصول اندیشه‌ی سیاسی سعدی را تشکیل می‌دهد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اثر، قلم فرسایی نویسندگی آن، در بیان مطالب است. مقاله‌ی غلامعلی حداد عادل با عنوان «مقایسه‌ی میان گستان و اخلاق ناصری در شیوه‌ی آموزش

۱ نک: زهرا علیزاده بیرجندی (زمستان ۱۳۸۵)، «بینش و روش در تاریخ نگاری ابن طقطقی»، *مجله‌ی قبسات*، ش ۴۲.

۲ نصرالله صالحی (۱۳۷۸)، «تاریخ نگری و تاریخ نگاری ابن طقطقی»، *مجله‌ی کتاب ماه*، ش ۲۶.

۳ فاطمه فریدی مجید (۱۳۸۲)، «بررسی و مقایسه‌ی تاریخ فخری و تجارب السلف»، *مجله‌ی کتاب ماه*، ش ۷۳.

۴ فرهنگ رجایی (۱۳۷۳)، *معرکه‌ی جهان بینی‌ها*، تهران: احیا.

فضایل اخلاقی»، مندرج در مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی بزرگ‌داشت سعدی، با عنوان ذکر جمیل سعدی، یکی دیگر از آثار چاپ شده در این حوزه است. مهم‌ترین ویژگی این اثر نیز، اختصار کلام نویسنده و قناعت وی به بیان تفاوت آثار یاد شده در سبک نگارش است.<sup>۲</sup> اما در خصوص اخلاق السلطنه‌ی و صاف شیرازی و اندیشه‌های نویسنده‌ی تاریخ شاهی کم‌تر پژوهشی صورت پذیرفته است. از این رو، این مقاله با چنین رویکردی به بررسی و تحلیل اندرزنامه‌های مورخان یادشده می‌پردازد.

در این راستا، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، نویسندگان این آثار با تدوین اندرزنامه، به آموزش راه و رسم حکومت به حاکم و یا سلطان زمانه‌ی خویش مبادرت نمودند، تا بدین وسیله به سامان دهی امور، پس از تزلزل آن، بپردازند. خطر رشد اشرافیت مغولی و تمایلات گریز از مرکز آنان، از جمله‌ی مهم‌ترین عواملی است که در نابسامانی‌های اجتماعی اثر گذاشت.

در این پژوهش، سعی شده است برای هر کدام از اصول پیشنهادی این اندیشمندان، مستندات از آثار آنان ارائه شود، و دیگر آن‌که، تنها به اندرزنامه نویسی سیاسی، و نه اندرزنامه‌نویسی عمومی، پرداخته شده است. شایان توجه است، به دلیل محدودیت حجم مقاله، به ناچار برخی از مسائل به اختصار بیان شده است و از پاره‌های جزئیات مهم دیگر چشم‌پوشی کرده‌ایم.

### زندگی و زمانه‌ی سیاسی اندیشان عصر ایلخانی

سعدی شیرازی در سال ۶۰۶ ه‍.ق در شیراز متولد شد و در آن شهر رشد و نمو یافت. در آشوب هجوم مغولان، این شهر را به منظور ادامه‌ی تحصیل به قصد عراق ترک کرد. او در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد به فراگیری علوم دینی و ادبی پرداخت. سفرهای بسیاری کرد و سرانجام پس از سی و پنج سال دوری از وطن، با فروکش کردن نابسامانی‌های موجود در این شهر، در زمان امارت ابوبکر بن سعد زنگی، از اتابکان فارس، به شیراز بازگشت. در سال ۶۵۵ کتاب بوستان و سال بعد کتاب گلستان را تصنیف کرد.<sup>۳</sup>

۱ کمیسیون ملی یونسکو (۱۳۶۳)، ذکر جمیل سعدی (مجموعه مقالات)، شیراز: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات اسلامی.

۲ نیز نک: حمیدرضا پورشنو (۱۳۷۸)، پند و اندرز در کلیات سعدی، دزفول: دانشگاه آزاد اسلامی واحد.

۳ نک: ادوارد براون (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه‌ی غلامحسین صدری، تهران: مروارید، صص ۲۰۹-۲۱۸، و نیز ذبیح الله صفا (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم، تهران: فردوس، صص ۲۱۷-۲۱۹.

مهم‌ترین ویژگی نثر و نظم سعدی آن است که آثار او در بردارنده‌ی حکمت عملی است؛ چنان که سیاست، اخلاق و تدبیر منزل را در خود جای داده است. سعدی زمانی اقدام به این امر مهم کرد که سومین دهه از عمر سیاسی حکومت اتابک ابوبکر بن سعد (۶۲۳-۶۵۸ هـ) در فارسی می‌گذشت؛ کسی که با نبوغ خویش در عرصه‌ی ملک‌داری و حمایت از علما و اندیشمندان، فارس را به یکی از کانون‌های علوم و ادب پس از هجوم مغولان تبدیل کرد. سعدی با نگارش آثار خویش و تقدیم آن به اتابک ابوبکر و فرزند وی، در راستای کاهش آسیب‌های حاصل از هجوم مغولان کوشید. او مانند سایر مصلحان اجتماعی، خاصه در عصر ایلخانی، مهم‌ترین راه خروج از شرایط نامطلوب سیاسی - اجتماعی حاکم بر زمانه‌ی خویش را، در به تصویر کشیدن عالم مطلوب دانست. او نیز بر این باور بود که تنها راه به سامان نمودن آشفتگی‌های موجود، انجام گرفتن اصلاحات در درون هرم اجتماعی‌ای است که پادشاه و سلطان در رأس آن، و رعیت در قاعده‌ی آن قرار دارد. بدین روی، کوشید به اصلاح تفکر و رفتار و کردار سلطان و رعیت بپردازد. بدین روی، در آثار خود از یک سو به شرح وظایف و اخلاق سلطان پرداخته، و از سوی دیگر به سایر گروه‌های مردمی توجه کرده است. اندیشه‌ی سیاسی سعدی در سراسر آثارش، به ویژه در فصل اول گلستان، با موضوع «در سیرت پادشاهان» و در فصل اول بوستان، با موضوع «در عدل و تدبیر و رای»، و در سراسر بخش قصاید، که گاه آن‌ها را با عناوینی چون «موعظه و نصیحت»، «تنبیه و نصیحت»، «پند و موعظه»، «در ستایش امیر انکیانو»، «در ستایش اتابک سعد بن ابوبکر»، «در ستایش صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی»، و غیره، نام‌گذاری کرده، مشهود است. آشکارترین و بی‌پرده‌ترین مواضع وی را نیز می‌توان در قطعاتی یافت که به نام «امیر انکیانو» و خطاب به او تصنیف شده است. افزون بر این، سعدی در رساله‌هایی چون «نصیحة الملوک» و در «تربیت یکی از ملوک» به این مهم پرداخته است. آنچه مهم‌ترین علل تفاوت بین اندرزنامه‌نویسی سعدی با سایر مصلحان اجتماعی است، آن که، او اندرزهای کلی و انتزاعی را که سایر اندیشمندان به کمک شعر و حدیث و آیات قرآن ارائه کرده‌اند، به کمک حکایات و داستان‌های کوتاه آراسته است، تا بدین وسیله فهم آن را برای سلطان و عامه‌ی مردم آسان تر کند.

مؤلف گم‌نام تاریخ شاهی قراختاییان، دیگر اندرزنامه نویسنده این عصر، که به نظر می‌رسد در

۱ سعید نفیسی (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، تهران: فروغی، ص ۱۶۹.

حوالی سال ۶۹۰ ه. ق، یعنی همزمان با آخرین سال و یا سالهای حیات سعدی، تألیف کتابش را به پایان رسانده، بیشترین تأثیر را از سعدی، در شیوهی ارائه‌ی اندرزنامه خویش پذیرفته است. او در هیچ جای اثرش به این تأثیرپذیری اشاره نمی‌کند. او مانند سعدی در پس هر اندرز، داستان و حکایتی و گاه حکایت‌هایی تعریف کرده، که برخی از آنها، همان‌هایی هستند که سعدی به آنها اشاره کرده است. مهم‌ترین تفاوت نویسنده‌ی تاریخ شاهی، و سعدی در بیان حکایت‌ها، آن است که سعدی عموماً حکایت‌های اخلاقی را عنوان کرده، اما نویسنده‌ی تاریخ شاهی، این حکایت‌ها را از میان وقایع و رخداد‌های تاریخی در ادوار پیشین انتخاب کرده است و در واقع، به کمک تاریخ و تجربه‌های تاریخی، در پی فهم آداب سلطنت برای سلطان و کارگزاران وی بوده است.

کتاب تاریخ شاهی از معدود تواریخ محلی راجع به کرمان است که بخشی از تاریخ حکومت قراختاییان بر این شهر، یعنی دوره‌ی قتلغ ترکان را، تا پایان حوادث سال ۶۷۵ ه. ق شرح می‌دهد. مورخ، بخش اول کتاب خویش را به موضوع تدبیر مدن و یا همان اخلاق ملوک، اختصاص داده است. بدین روی، او نیز می‌کوشد آداب حکومت‌داری را به حاکمان قراختایی ناآشنا به امور و ملک‌داری بیاموزد.

سابقه‌ی حکومت قراختاییان در کرمان به اواخر دوران حاکمیت خوارزم‌شاهیان و حکومت براق حاجب بر کرمان، باز می‌گردد. خلیفه‌ی عباسی در رقابت با خوارزم‌شاهیان، حکومت وی بر این منطقه را تأیید کرد و لقب قتلغ سلطان را به وی اعطا نمود.<sup>۱</sup> این ایالت نزدیک به یک قرن در اختیار اعقاب براق قرار داشت.

نویسنده‌ی تاریخ شاهی، مباحث مربوط به اخلاق سیاسی را در دو بخش تنظیم کرده است: بخشی را به خصال پادشاه، و بخش دیگر را به وظایف و ویژگی‌های «اتباع و حواشی ملوک» اختصاص داده است. در واقع، از دیدگاه او، در ضرورت انجام گرفتن اصلاحات در درون هرم اجتماعی، کارگزاران حکومتی در کنار سلطان قرار می‌گیرند. بر این پایه، همان طور که به شرح وظایف و اخلاق سلطان می‌پردازد، بر وظایف و ویژگی‌های عوامل حکومتی نیز تأکید می‌کند؛ موضوعی که سبب تفاوت آن با دیگر اندرزنامه‌های این عصر شده است. به سخن دیگر، در اندرزنامه‌های دیگر، از جمله سعدی و ابن‌طقطقی، بیشترین توجه آنها به شخص

۱ ادموند باسورث (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۱۰۵.

امیر و یا سلطان است، نه کارگزاران وی. افزون بر این، نویسنده‌ی تاریخ شاهی از منابع نگارش اثر خویش، به اثر ابوعلی مسکویه، به نام *جاودان خرد* و رساله‌ی خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرده است. جلال‌الدین صفی‌الدین ابوجعفر محمد، معروف به ابن‌طقطقی (۶۶۰-۷۰۹ هـ ق)، عالم، ادیب، مورخ و نویسنده و نقیب سادات علوی عراق و وابسته به یکی از خاندان‌های برجسته‌ی شیعی جهان اسلام، به نام آل طباطبا، بوده است. طباطبا در نبطی به معنای سید السادات است. او که غالباً در سفر بود، پس از بازگشت از تبریز، در سال ۷۰۱ هـ ق به موصل رفت و در این شهر، کتاب مشهورش *الفخری* را نوشت و آن را به حاکم شهر، فخرالدین بن عیسی، تقدیم کرد. او در سال ۷۰۹ هـ ق در این شهر درگذشت.

شایان توجه است که، پس از مرگ بدرالدین لؤلؤ و پناهنده شدن پسران وی به سلاطین مصر، عراق و جزیره‌ی ضمیمه‌ی قلمرو ایلخانان گردید. بر این پایه، حاکمان موصل از سوی ایلخان منصوب می‌شدند؛<sup>۱</sup> چنان که فخرالدین بن عیسی از منصوبان دستگاه حکومتی ایلخانان بود. ابن‌طقطقی در نگارش این اثر و تقدیم آن به فخرالدین بن عیسی نیز، مانند معاصران خویش، یکی از مهم‌ترین راه‌چاره‌ها را، در ترسیم عالم مطلوب برای حاکم زمانه دید، و بر این اساس، در این اثر به توضیح اصول ملک‌داری و رعیت‌پروری در این عالم مطلوب پرداخته است.

عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، دیگر مصلح اجتماعی این عصر، به سال ۶۶۳ هـ ق، در شیراز به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل علم و ادب پرداخت و بسیاری از علوم زمانه‌ی خویش، همچون فلسفه، منطق، ریاضیات و نجوم، را فرا گرفت. این مورخ، جز چند سفر محدود، بخش اعظم عمر خویش را در شیراز گذراند. او نیز مانند سعدی در دستگاه حکومتی اتابکان فارس پرورش یافت. دهه‌ی آخر عمر سعدی، دهه‌ی سوم عمر و صاف بوده است.

در واقع، زندگی و صاف شیرازی مقارن با زوال امارت اتابکان فارس در برابر گسترش نفوذ ایلخانان و اداره‌ی مستقیم آن توسط مغولان بود؛ موضوعی که بر شدت و خامت اوضاع افزود. شرایط بد اجتماعی که اصلاحات غازان نیز نتوانست در آن تغییر چشم‌گیری ایجاد کند. بدین روی، او نیز در تداوم اقدام اسلاف سیاسی اندیش خویش در این عصر، به تدوین اخلاق سیاسی دیگری پرداخت. با این تفاوت که بر خلاف پیشینیان، روی سخن خویش را ایلخان قرارداد و

۱ باسورث، همان، ص ۳.



سعی کرد اثری کامل‌تر با دربردارندگی بیش‌تری از اصول اندیشه‌ی ایران‌شهری به رشته‌ی تحریر درآورد.

بخش اعظم اندیشه‌ی سیاسی و صاف شیرازی را می‌توان در دو رساله، یکی «اخلاق السلطنه» و دیگری «شمشیر و قلم» و بخشی از جلد سوم تاریخ و صاف، که به موضوع تحلیل حاکمیت ایلخان گیخاتو اختصاص دارد، جستجو کرد. و صاف در این جلد، به بهانه‌ی تحلیل و توضیح دوران حکومت گیخاتو، پند نامه‌ای سیاسی خطاب به وی، برای اصلاح رفتار سلطان و در نتیجه عمل‌کرد حاکمیت ایلخانی، نوشته و آداب حکومت را توضیح داده است. رساله‌ی «اخلاق السلطنه» را نیز به الجایتو، و رساله‌ی «شمشیر و قلم» را به ابو سعید ایلخان تقدیم کرده است. و صاف، مانند ابن طقطقی، از منابع نگارش اثر خویش نامی نبرده است.

در تحلیل اقدام و صاف در توجه به خرد و اندیشه‌ی سیاسی، او هم چون ابن طقطقی و نویسنده‌ی گم‌نام تاریخ شاهی، تاریخ را از اقسام علم حکمت دانسته و در پیوند علم تاریخ با علم حکمت عملی، یکی از مهم‌ترین فواید مطالعه‌ی آن را بهره‌مندی حکومت‌گران از آن قرار داده است. در آخر، در توجه به جریان اندرزنامه نویسی در عصر ایلخانی، سعدی را باید پیشرو احیای سنت اندرزنامه نویسی در این عصر دانست؛ حرکتی که با اقدام مؤلف گم‌نام تاریخ شاهی در تنظیم رساله‌ی «تدبیر مدن» و نگارش رساله‌ی «در امور سلطنت و سیاست ملک‌داری» توسط ابن طقطقی، و سرانجام، تألیف دو رساله‌ی «اخلاق السلطنه» و «شمشیر و قلم» توسط و صاف شیرازی کامل گردید.

اندیشمندان یاد شده کوشیدند با تقویت «نظریه‌ی سلطنت بر پایه‌ی اندیشه‌ی ایران‌شهری»، نظریه‌ی حکومت متمرکز به ریاست سلطان و یا پادشاه را در نظام حکومتی مغولان استمرار بخشند. از این رو، با اندک تفاوتی در روش، به بیان شرح وظایف سلطان و گاه عوامل حکومتی وی می‌پرداختند.

### وجوه افتراق و اشتراک اندرزنامه‌ها

در جمع‌بندی آنچه گفته شد، مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق اندرزنامه‌های یادشده را می‌توان در موضوعات زیر خلاصه کرد: اول آن‌که، اندرزنامه‌نویسان این عصر، با ملاحظه‌ی واقعیت‌های اجتماعی و واقع بینی سیاسی، به بیان و تحلیل بایستگی‌های حاکمیت پرداخته‌اند. در واقع، آنان کوشیده‌اند با تدوین این آثار، الزامات سلطنت و حکومت را به سلطان و یا امیر

زمانه‌ی خویش آموزش دهند. بدین روی، آنچه مهم‌ترین یگانه هدف تنظیم و تألیف این آثار است، آموزش قواعد ملک داری و حکومت داری به سلطان و حاکم ناآشنای به امر سیاست است.

دیگر ویژگی مشترک این آثار، اشتغال شالوده‌ی اندیشه‌ی سیاسی آن بر نظریه‌ی برگزیدگی پادشاه از سوی خداوند است؛ بدین معناکه، نویسندگان این آثار متأثر از اندیشه‌ی ایران‌شهری، ملاک مشروعیت حاکمیت‌های سیاسی را، نشأت گرفتن آن از حق الهی می‌دانند.

از دیگر سو، اندرزنامه‌های یادشده، در شرح وظایف سلطان و گاه عوامل حکومتی، از قالبی عمومی و ساختاری واحد استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که محتوای آن‌ها، تقریباً به یکدیگر شبیه است؛ با این تفاوت که، نویسنده‌ی تاریخ شاهی بر وظایف عوامل حکومتی، و وصف شیرازی در موضوع نهاد وزارت و وظایف وزیر و توجه دادن سلطان به اهمیت مقام وزارت و وظایف او در حفاظت و صیانت از آن و ایجاد تعادل در ساختار قدرت سیاسی، بر آشتی و همسازی بین دو گروه دیوان سالاران و نظامیان تأکید بیشتری داشته‌اند.

در خصوص شیوه‌ی نویسندگی این آثار نیز، باید گفت، آنان از روشی تقریباً مشابه استفاده کرده‌اند. بیان داستان و یا حکایت‌های اخلاقی، حکایت‌های تاریخی، اشعار و امثال فارسی و عربی، احادیث و جملات قصار، از جمله‌ی این ویژگی است؛ با این تفاوت مختصر که سعدی (به اقتضای تخصصش در عرصه‌ی ادبیات) بیشتر از کلیات و داستان‌های کوتاه اخلاقی بهره گرفته است و نویسنده‌ی تاریخ شاهی، اندرزهای اخلاقی خود را با حکایت‌های تاریخی بیشتری درهم آمیخته، و وصف شیرازی بیشتر مایل به استفاده از جملات قصار از بزرگان سیاست عصر ساسانی است. در واقع، آنچه شیوه‌ی مشترک این پدید آورندگان در نویسندگی است، آمیختن کلام پندآمیزشان به حکایت و داستان و استفاده از احادیث و شعر و امثال است، تا بدین وسیله سلطان و یا امیر زمانه‌ی خویش را به عملی ساختن پند خویش متقاعد و ترغیب نمایند.

دیگر ویژگی تقریباً مشترک این آثار، عدم معرفی منابع تألیف آن، از سوی اندرزنامه نویسان است. نویسنده‌ی تاریخ شاهی تنها مورخی است که جاودان خرد ابوعلی مسکویه و «رساله‌ی اقتصادی» خواجه نصیر الدین طوسی را منابع کار خویش معرفی می‌نماید.

اشتراک در موقعیت سیاسی-اجتماعی پدید آورندگان اندرزنامه‌ها، دیگر ویژگی این آثار است. بدین معنا که، اندرزنامه‌نویسان این عصر، هیچ یک فیلسوف اخلاق و سیاست و یا صاحب

منصب حکومت به عنوان دیوان سالار و یا دیگر مناصب مهم حکومتی نبوده‌اند. شغل اصلی آنان نویسندگی است و در گروه اهل قلم قرار دارند که گاه ممکن است به شغل منشی‌گری در دربار نیز پرداخته باشند. البته این سخن به معنای عدم پیوند این گروه با دستگاه حاکمیت و یا عدم بهره‌مندی آنان از مواجب و حمایت‌های مالی دربار نیست. لازم به توضیح است، در میان خالقان این آثار، و صاف در دو دوره‌ی کوتاه، شغل مستوفی‌گری در دربار حکومت فارس را در اختیار داشته است. بدیهی است بین این گروه از نویسندگان و نویسندگانی که شغل اصلی‌شان در پیوستگی با حاکمیت‌هاست و عموماً قلم‌شان در خدمت آنان قرار داشته و یا خلق اثرشان بنابر سفارش و خواست آنان صورت پذیرفته است، تفاوت وجود دارد.

### پادشاهی و کارکردهای آن

همان‌طور که بیان شد، سعدی، نویسنده‌ی تاریخ شاهی، ابن طقطقی، و وصاف شیرازی، به عنوان مداوم بخشان جریان اندرزنامه‌نویسی سیاسی در عصر ایلخانی به شمار می‌آیند؛ جریانی که یکی از مهم‌ترین عناصر پشتیبانی‌کننده‌ی اندیشه‌ی ایران‌شهری محسوب می‌شود. در کانون این اندیشه، نهاد شاهی بر پایه‌ی عناصری چون فره ایزدی یا همان الهی بودن خاستگاه شهریاری، همراهی و همبستگی دین و سیاست و عدالت‌گستری و دادگری، استوار است. بر این اساس، اندیشمندان یاد شده، متأثر از اندیشه‌ی ایران‌شهری، پادشاه را برکشیده‌ی یزدان و سایه‌ی او در زمین می‌دانند. بدین روی، بسیاری از صفات و ویژگی‌های سلطان را، صفات و ویژگی‌های الهی می‌شمردند؛ چنان که مورخ شاهی می‌نویسد: «سلطان که سایه حق است باید که به صفات حق موصوف باشد و به اخلاق الهی متخلف»<sup>۱</sup> و بر این اساس، آن‌ها به شرح و تبیین موضوع حقوق پادشاه بر رعیت و حقوق رعیت بر پادشاه می‌پردازند.

رسیدگی به حال رعیت و جلوگیری از ضایع شدن حقوق وی، از مهم‌ترین وظایف سلطان شمرده شده است. در واقع، مورخان یاد شده، مانند بسیاری از اسلاف سیاسی اندیش خود، در پی توجه دادن شاه به اساس حکومت، یعنی رعیت، هستند. از این دیدگاه، یکی از مهم‌ترین حقوق رعیت بر سلطان، عدالت و دادگری است. آنان اساس حکومت را عدل می‌دانند و معتقدند که بقا و استمرار حاکمیت به اجرای آن بستگی دارد.<sup>۲</sup>

۱ تاریخ شاهی (۱۳۵۴)، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۴.  
 ۲ مصلح الدین سعدی (۱۳۷۱)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر، صص ۲۰۸ و ۲۱۴؛ نیز، وصاف شیرازی (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف، به اهتمام مهدی اصفهانی، ج ۴، بمبئی: رشدیه، ص ۴۸۵.

وصاف برای تشویق سلاطین عصر خویش، از یک سو آنان را عادل می‌خواند و گاه آن‌ها را برتر از شاهان و نامداران ایران باستان می‌نامد؛<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، بر سودمندی‌های حاصل از اجرای عدالت، چون آشکار شدن ماهیت سلطان دادگر بر همه‌ی جهانیان، ایجاد آبادانی و امنیت، الگو سازی برای بزرگان و امرای حکومتی، استواری حاکمیت سیاسی پادشاه، مصون ماندن آن از آه مظلومان، ماندگاری در قدرت نزد سلطان و فرزندان او، تأکید می‌کند.<sup>۲</sup>

ابن طقطقی در توضیح دیگر حقوق رعیت بر سلطان، بر وظایفی چون حمایت از کشور و نگهداری مرزها و سرحدات، امن کردن راه‌ها، نرم خویی با رعیت و شکیبایی درباره‌ی لغزش‌های ایشان، جلوگیری از ستم توان‌گران بر ناتوانان، گرفتن حق زبردستان از زورمندان، برپا داشتن حدود در میان مردم، تأکید می‌کند.<sup>۳</sup>

وزارت به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای تفکر ایران شهری، از جمله موضوع‌هایی است که از فروپاشی دولت متمرکز ساسانی، تا عصر مغولان و پس از آن، بسیار مورد توجه نخبگان سیاسی جامعه‌ی ایرانی قرار گرفته است.<sup>۴</sup> شایان توجه است، در تمامی این ادوار، ایرانیانی که در مقام وزارت در کنار سلاطین قرار گرفتند، هدفشان، نه خدمت به آنان، بلکه سامان‌دهی امور پس از تزلزل آن، در سایه‌ی حاکمیت بیگانگان صورت پذیرفت. بدین روی، اندیشمندان یادشده، پادشاه را به داشتن وزرای دانا و فاضل تشویق و برنکات زیر تأکید کردند:

الف) اگر چه پادشاه در ذات خود کامل و عادل است، اما این مهم بدون وجود وزرای کاردارن صورت نپذیرد. ب) اگر چه پادشاهان به نفس خود می‌توانند عهده دار منصب وزارت باشند و آن زمان، او وزیر است، نه پادشاه. ج) از سوی دیگر، وزیر، دست و دل و چشم و زبان و گوش پادشاه است که او را در اداره‌ی سرزمینش یاری می‌کند. بنابراین، سلطان باید به وزیر اعتماد کامل داشته باشد و او را معتمد خویش بداند و به هیچ آفریده‌ای مجال و فرصت بد اندیشی و سخن چینی از وزیر را در حضور او ندهد. آنان آشکارا به مسئله‌ی اشاره می‌کنند که نه تنها در زمانه‌ی خویش، بلکه در ادوار پیشین، از جمله‌ی آفات مهم و جدی منصب وزارت بوده است.

نویسنده‌ی تاریخ شاهی و وصاف شیرازی، برای هوشیار کردن سلطان به خطر این آفت بزرگ، اظهار می‌دارند که طعن بر وزیر، مقدمه‌ی طعن در ذات پادشاه است. آنان با بر شمردن صفات

۱ وصاف، همان، ج ۵، صص ۶۰۶-۶۰۷.

۲ همان، ج ۳، ص ۲۸۶، ج ۴، صص ۳۹۵، ۴۵۹، ۴۶۹، ۴۸۷ و نیز نک: ابن طقطقی (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۸.

۳ ابن طقطقی، همان، صص ۴۲-۴۴.

۴ سیدجواد طباطبایی (۱۳۸۵)، درآمدی بر زوال اندیشه‌ی سیاسی، تهران: کویر، ص ۶۷.

وزیر، به تبیین علت پر مخاطره بودن این منصب می‌پردازند و به پادشاه تأکید می‌کنند، بعد از سلطنت، هیچ منصبی سرفرازتر از وزارت و هیچ کاری مشکل‌تر از آن نیست. آن دو، مهم‌ترین علت این امر را تلاش وزیر در حفظ منافع حاکمیت و از بین رفتن منافع شخصی امرا، شاه‌زادگان و غیره می‌شمارند و پادشاه را متوجه می‌سازند که اگر وزیر به تأمین منافع آن‌ها بپردازد، منافع پادشاه مهمل می‌ماند.<sup>۱</sup>

سیاسی‌اندیشان این عصر، علاوه بر آگاهانیدن سلطان از اهمیت مقام وزارت و آشنا ساختن وی از حقوق وزیر بر سلطان، به شرح وظایف وزیر و حقوق سلطان بر وزیر نیز پرداخته‌اند. نویسنده‌ی تاریخ‌شاهی مهم‌ترین وظیفه‌ی وزیر را در توجه به حال رعیت، و عدم دست‌اندازی به مال وی و پرکردن خزانه‌ی سلطان با وزر و وبال و ترغیب پادشاه به عدالت و دادگری، لطف و رحمت بر ارباب حاجات و احسان بر ضعفا و مساکین و بخشش بر رعیت ذکر می‌کند. او با بیان حکایات تاریخی از دوره‌ی خلیفه‌ی عباسی، منصور، تأکید می‌کند، چگونه ممکن است رعیتی که این همه مال از ایشان گرفته‌ای، سلطان را دوست بدارد و اگر خصمی پیدا شود و جنگی پیش آید، سلطان را پشتیبانی کند و در کنار او قرار گیرد؟

هم او، زشت‌ترین و تباه‌ترین ویژگی وزیر را سخن‌چینی و سعایت مردم نقل می‌کند. او بر این باور است که، این خصلت، نه تنها سبب آن خواهد شد که عداوت او در دل رعیت متمکن گردد و از نظر پادشاه بیفتد، بلکه سبب لعنت خدای متعال نیز خواهد شد. او وظایف وزیر را بسیار سنگین می‌داند و می‌نویسد: هیچ طایفه را آن صعوبت کار و تحمل و توجه اخطار نبود که ایشان را، به همین روی وزیر و ارباب ریاست را از تن آسانی و رفاهیت اجتناب می‌دهد. او به سخن ارسطو خطاب به اسکندر استناد می‌جوید که، تن آسانی‌گزیدن، تن آسانی را ببرد و سختی پیش‌آرد.<sup>۲</sup>

آنچه در کنار اهمیت مقام دستگاه وزارت دارای اهمیت بسیار است، توجه سلطان به سپاه و ارتش و ایجاد همسازی میان این نهاد و دستگاه وزارت است؛ چنان که بنیاد پادشاهی را بر دو اصل شمشیر و قلم دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

بدین روی، از الزامات شهرداری، آگاه بودن سلطان از حقوق سپاه و وظایف او نسبت به

۱ و صاف، همان، ج ۴، صص ۴۹۳، ۴۹۲؛ تاریخ‌شاهی، ص ۹-۷۶.

۲ تاریخ‌شاهی، ص ۱۸.

۳ همان، ص ۳۹.

سپاه و از سوی دیگر ایجاد تعادل و توازن میان عنصر شمشیر و قلم است. سعدی و نویسندگی تاریخ شاهی، تنها سلطان را بر وظایفش نسبت به سپاه و حقوق سلطان بر سپاه را مورد توجه قرار داده‌اند.

سپاهی که خوش دل نباشد ز شاه ندارد حدود ولایت نگاه  
چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن به تیغ

از مؤکدترین این اندرزها، پرهیز دادن سلطان از دادن مکتت فراوان به سپاه است، چنان که از او می‌خواهند در سخت‌گیری بر آنان نیز افراط نکنند. زیرا مکتت و ثروت فراوان باعث بی‌نیازی سپاه از ملازمت خدمت پادشاه می‌شود، و سختی زیاد باعث می‌شود که در هنگام نیاز به توان نظامی آنان، سپاه ناتوان شود.<sup>۱</sup>

افزون بر این، سعدی به سلطان سفارش می‌کند: «سپاهی که از صف کارزار از دشمن بگریزد، نباید کشت که خون‌بهای خود به سلف خورده است. سپاهی را که سلطان نان می‌دهد، بهای جان می‌دهد؛<sup>۲</sup> و دربارهی بازماندگان کشته شدگان جنگ نیز به سلطان توصیه می‌کند: «لشکریان را که در جنگ کشته شوند برگ و معاش از فرزندان و متعلقان او دریغ ندارد».<sup>۳</sup>

نویسنده‌ی تاریخ شاهی، به نقل از خواجه نصیرالدین طوسی، پای فراتر می‌نهد و ضمن توضیح شرایط و ویژگی‌های اهل شمشیر، حقوق لشکر بر سلطان و فواید داشتن لشکر قدرت‌مند را برمی‌شمرد: «اول قوت و شکوه و هیبت پادشاه، دوم دفع یاغیان، سیم ایمن داشتن رعایا، چهارم پاک کردن راه‌ها از دزدان و علف خوارها از جانوران درنده».<sup>۴</sup>

مهم‌ترین تفاوتی که در این خصوص بین نوشته‌های سعدی و نویسندگی تاریخ شاهی به عنوان نویسندگان نیمه‌ی دوم قرن هفتم، و ابن‌طقطقی و وصاف شیرازی در نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری وجود دارد، آن است که، ابن‌طقطقی و به ویژه وصاف شیرازی، بر وظیفه‌ی سلطان در ایجاد همسازگی و تعادل میان دو عنصر اهل قلم و اهل شمشیر تأکید بیش‌تری می‌کنند، که این مسئله نشان‌گر عمق یافتن چالش و تضاد بین آن دو عنصر در این برهه‌ی تاریخی است. ابن‌طقطقی به این اختلاف اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و درباره شمشیر و قلم اختلاف است که کدام یک

۱ سعدی (۱۳۷۱)، همان، صص ۴۹، ۲۲۲، ۸۷۷، ۸۷۹؛ تاریخ شاهی، ص ۴۰.

۲ سعدی، همان، ص ۷۸۷.

۳ تاریخ شاهی، ص ۸۷۹.

۴ تاریخ شاهی، صص ۴۰-۴۱.

افضل است و بر دیگری تقدم دارد». سپس به شرح علت این طرز تفکر می‌پردازد و سرانجام نتیجه می‌گیرد: کشور با شمشیر و قلم اداره می‌شود. اما وصاف شیرازی که علاوه بر دوران غازان، دوره‌ی الجایتو و ابو سعید را نیز درک کرده، توجه ویژه‌ای به این مهم داشته است. او اندیشه‌اش را، علاوه بر رساله‌ی «اخلاق السلطنه» در رساله‌ی دیگری به نام «تیغ و قلم» آشکار می‌سازد و با نگاهی متخصصانه‌تر به واکاوی آن می‌پردازد.<sup>۱</sup> او می‌کوشد با تشریح فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر زمانه‌ی خویش و طرح دیدگاه‌های موجود در خصوص برتری داشتن قلم بر شمشیر و یا شمشیر بر قلم، به ارائه‌ی راه‌کاری مناسب به منظور برون رفت از این بحران اجتماعی بپردازد.

وصاف، برای درک‌پذیر کردن مسئله در نزد سلطان، در عالم مجازی میان قلم و شمشیر مناظره‌ای بر پا می‌کند، که در این مناظره، قلم به دلیل‌های برتری خود بر شمشیر، و شمشیر به بیان دلایل برتری‌اش بر قلم می‌پردازد، و در آخر، به نتیجه‌گیری دست می‌بازد و دیدگاه خویش را در راستای حل این مناقشه‌ی خانمان سوز، از زبان ابو سعید ایلخانی، بیان می‌دارد. در واقع، وصاف به سلطان می‌آموزد که تنها راه حل پایان دادن به این نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی، اهمیت دادن به تشکیلات دیوانی و تشکیلات سپاه و ایجاد آشتی بین آن دو است.<sup>۲</sup> از دیگر بایستگی‌های مقام سلطنت، دوری گزیدن سلطان از تنعم، آسایش و رفاه و بهره‌گیری افراطی از لذات دنیوی است. ابن طقطقی بیش‌ترین صفحات اندرزنامه‌ی خویش را به این موضوع اختصاص می‌دهد و می‌نویسد: «هرگاه پادشاهی به خوش‌گذرانی اشتغال ورزید ملک وی را به ویرانی و نابودی محکوم بدان» سپرده است. او برای اثبات دیدگاهش، نمونه‌های متعددی از توجه افراطی سلاطین به این مسئله مثال می‌زند و ناکامی و شکست آن‌ها را حاصل همین وضعیت می‌داند.<sup>۳</sup>

توصیه به اعتدال در رفتار سلطان، دیگر اندرز نویسندگان یاد شده در بالا به سلطان است. در این خصوص، سعدی نیز می‌نویسد: «اندازه کارها نگاه دارد، نیک مردی کند نه چندان که بدان چیره گردند، و بخشندگی کند نه چندان که دستگاه ضعیف شود، خشم گیرد نه چندان که مردم از آن متنفر شوند، و بازی کند نه چندان که هیبتش برود».<sup>۴</sup>

۱ وصاف (۱۳۸۵)، رساله‌ی شمشیر و قلم، تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۲ همان، صص ۵-۲۱.

۳ ابن طقطقی، همان، صص ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۲؛ سعدی، همان، ص ۲۲۱، تاریخ شاه‌ی، ص ۱۸.

۴ سعدی، همان، ص ۸۹۴؛ نیز نک: صص ۶۵، ۱۷۵، ۲۱۴، ۸۸۶؛ نیز نک: وصاف (۱۳۳۸)، ج ۴، ص ۴۸۹.

ابن طقطقی در توجه دادن سلطان به بایستگی‌های مقام سلطنت، او را از استبداد رأی پرهیز می‌دهد و می‌نویسد: بر پادشاه است که مستبد به رأی نباشد و در پیش آمدهای سخت با خردمندان و خواص مردم [...] مشورت نماید. گفته‌اند: «خطای با مشورت بهتر از صواب با استبداد و خودکامگی است». نویسنده‌ی تاریخ شاهی نیز می‌نویسد: «پادشاه باید که در هیچ کار معظم [...] بی‌سابقه‌ی مشورت [اقدام] نکند، از آنکه حکما گفته‌اند که هر گاه که دو رای در تدبیر امری جمع شود نتیجه آن جز صواب نباشد»<sup>۱</sup>.

در منظومه‌ی فکری این اندیشمندان، متأثر از اندیشه‌ی ایران‌شهری، همراهی و همبستگی بین دین و سیاست وجود دارد. در این اندیشه یگانه شدن شهریاری و دین مایه‌ی استواری شهریاری است و حمایت سلطان از دین موجب قدرت‌مندی دین است، چنان که در نامه‌ی تنسر آمده: «چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد»<sup>۲</sup>.

از این رو، شهریاری از پایه، همان دین، و دین همان شهریاری است؛ به همین سبب، نبود شهریاری نیز به بد دینی و بددینی، به ناستواری شهریاری می‌انجامد.<sup>۳</sup> بر این پایه، سیاسی اندیشان این عصر، سلطان را به پاس‌داشت مقام علما و ائمه و همنشینی با آنان توصیه کنند: «علما و ائمه دین را عزت دارد و حرمت، و زیر دست همگان نشانند و به استصواب رای ایشان حکم راند تا سلطنت مطیع شریعت باشد نه شریعت مطیع سلطنت»<sup>۴</sup>. نویسنده‌ی تاریخ شاهی نیز می‌نویسد: «دیگر نیکوتر خلقی [...] که متضمن به وصول هر سعادت [...] باشد، تعظیم علم و احترام علماست [...] اعتنا پادشاه می‌باید که چنان بود که ملک خود را نتیجه قلمرو و ثمره فتوای علما دین شناسد که الدین و الملک توأمان»<sup>۵</sup>.

در میان این اندیشمندان، وصاف که تأکیدش بر این اصل بیش‌تر است، به سخن اردشیر بابکان، استناد می‌جوید و می‌نویسد: دین و پادشاهی دو پدیده‌ی به هم پیوسته‌اند و دین پایه و اساس است و پادشاهی نگهبان آن است و آنچه پایه و اساس نداشته باشد، سرانجام ویران خواهد

۱ ابن طقطقی، همان، ص ۲۹.

۲ تاریخ شاهی، ص ۶۶.

۳ نامه‌ی تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، ص ۵۳؛ نک: دینکرد (۱۳۸۱)، ترجمه‌ی فریدون فضلیت، تهران: فرهنگ دهخدا، ص ۱۳۹.

۴ حاتم قادری (۱۳۸۵)، «اندیشه‌ی ایران‌شهری»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۱۶، ش ۵۹.

۵ وصاف (۱۳۳۸)، ج ۱، ص ۳۷.



شد؛ و یا می‌نویسد: «و بدین مقدمات عرصه ملک و دین سمت مشارکت گیرد و دولت سلطنت و حشمت خلافت متحد گردد»<sup>۱</sup>. ... و در جای دیگر نیز، اظهار می‌دارد: «از جسارت منکر و حرکات شنیع در غضب شد و عصیت دین و روعت سلطنت که همزادند همت فلک فرسای به امر اخذ ثرار آن مظلومان تحریض کرد...»<sup>۲</sup>. او نیز عامل تحقق این هدف را، اسلام آوردن ایلخان و همنشینی با علما و احترام او به ایشان ذکر می‌کند.<sup>۳</sup>

از دیگر اندرزهای ابن طقطقی به سلطان، درباره‌ی خصالی است که نباید در پادشاه باشد. او به نقل از ابن مقفع، بر صفاتی چون خشم، دروغ، بخل، اضطراب، اندوه و دودلی، سوگند در گفتار و تندى و شتاب‌زدگی، تأکید می‌کند.<sup>۴</sup>

هم او، در پرهیز سلطان از تندى و شتاب‌زدگی، می‌نویسد: چه بسا کاری که از پادشاه سرزند و پس از آن پشیمان گردد، آن‌گاه پشیمانی سودی ندارد. وی معتقد است: «آتش تفکر و تأمل آتشی است بس پزنده، ولی آتش بی‌اندیشگی تنها گرم‌کننده است»<sup>۵</sup>. از دیدگاه و صاف، در صورتی تعجیل و شتاب شایسته است که در پادشاه دادن نیکوکاران و انجام گرفتن امور خیر به منظور متابعت از انبیاء و اولیاء باشد.<sup>۶</sup>

دیگر از آداب و خصال سلطان، همنشینی سلطان با اهل دانش و حکمت، نوازش و احترام بندگان شایسته، چشم‌پوشی وی از اشتباه دیگران و بخشیدن آن‌ها، سخاوت و گشاده دستی سلطان و بی‌توجهی به ناهلان و توصیه به شنیدن سخن متظلم است.<sup>۷</sup>

یکی دیگر از مهم‌ترین پندهای اندیشمندان یاد شده به سلطان خویش، تلاش سلطان در ماندگار کردن نام و یاد خویش است. و صاف معتقد است تا جهان بوده، پادشاهان بوده‌اند و هستند و باشند، اما دولت مردان هوشمند و هوشیار کوشیدند تا در هر دو سرای پادشاهی کنند و الا آن‌ها متحمل ضرری بزرگ شده‌اند. نویسنده، راز ماندگاری نام پادشاه را در احیا و ابقای رسوم و آثار پادشاهان گذشته، بذل و بخشش مالی، عمارت و آبادانی شهرها و راحتی ذکر

۱ همان‌جا.

۲ و صاف، همان، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳ همان، ج ۴، صص ۴۸۵، ۴۹۰، ج ۳، ص ۲۲۲.

۴ ابن طقطقی، همان، صص ۳۲-۳۳.

۵ همان، ص ۹۲؛ نیز نک: سعدی، همان، ص ۸۸۳.

۶ و صاف، همان، ج ۴، ص ۴۸۷.

۷ همان، ج ۴، ص ۴۹۳، ابن طقطقی، همان، صص ۹۶-۹۷؛ سعدی، همان، صص ۲۰۷، ۸۹۴، ۸۹۳؛ تاریخ شاهی، صص ۵۱ و ۷۱.

می‌کند.<sup>۱</sup> سعدی نیز بر همین اساس، بیش‌ترین بخش اندرزنامه‌اش را به این مسئله و توجه دادن سلطان به ناپایداری دنیا اختصاص داده است.<sup>۲</sup>

دیگر اندرز ابن‌طقطقی به سلطان، آن است که جنگ با دشمن خود را آخرین چاره قرار دهد. او معتقد است که پادشاه با دشمنانش و همچنین با دوستان دشمنانش، ملاحظت کند، زیرا نیکی کردن با ایشان، سبب از بین رفتن دشمنی آنان می‌شود.<sup>۳</sup> علی‌رغم توصیه‌های یاد شده، مبنی بر مدارای با دشمن، ابن‌طقطقی به سلطان، یاد آوری می‌کند: «دشمن را کوچک مشمار». او به قول حکیم هندی استناد می‌جوید و می‌نویسد: «هرگز دشمن را کوچک مشمار که هر گاه پرز را گرد آورند از آن ریسمانی ساخته می‌شود که فیل مست را با آن می‌توان در بند کرد».<sup>۴</sup> سعدی نیز می‌نویسد: ضعف رأی خداوند مملکت آن است که دشمن کوچک را محل نهد.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از موضوع‌هایی که عموم اندرزنامه‌نویسان بر آن تأکید دارند، «سپردن کارهای بزرگ به بزرگان است». و صاف در توضیح این اندرز می‌نویسد: بزرگی نباشد که کارهای بزرگ را به خردان و کارهای کوچک را به بزرگان واگذار نمودن.<sup>۶</sup> سعدی نیز می‌نویسد کارهای بزرگ به مردم نا آزموده نکند، که پشیمانی آرد.

رعایت اعتدال در مصرف مسکرات از سوی سلطان، از دیگر موضوع‌هایی است که اندرزنامه‌نویسان بر آن تأکید دارند.<sup>۷</sup> و صاف استدلال می‌کند: همان‌طور که مستی برای عموم مردم مذموم است، پس چگونه ممکن است که پادشاه جهان که شبان و پاسبان همگان است، گرفتار آن باشد؟! او بر اهمیت عقل و ضرورت آن تأکید می‌کند و آن را بهترین گوهر آفرینش می‌داند و از سلطان می‌پرسد: چگونه ممکن است پادشاه عالم از هر آنچه موجب از بین بردن عقل باشد، دوری ننماید؟!<sup>۸</sup>

سعدی نیز می‌نویسد:

بسا اهل دولت به بازی نشست      که دولت به بازی برفتش زدست<sup>۹</sup>

۱ و صاف، همان، ج ۴، ص ۴۹۲.

۲ سعدی، همان، صص ۶۷، ۶۳، ۶۱، ۳۸.

۳ ابن‌طقطقی، همان، ۶۹.

۴ همان، ص ۹۰.

۵ سعدی، همان، صص ۸۸۵، ۸۸۲.

۶ و صاف، همان، ج ۴، ص ۴۹۴؛ سعدی، همان، صص ۸۷۵، ۸۹۳؛ نک: ابن‌طقطقی، همان، ص ۹۶.

۷ و صاف، همان، ج ۴، صص ۴۹۵، ۴۹۶؛ ابن‌طقطقی، همان، صص ۲۶-۲۷، سعدی، همان، صص ۸۷۷، ۸۷۳، ۸۸۲، ۸۹۳.

۸ و صاف، همان، ج ۴، ص ۴۹۶.

۹ سعدی، همان، صص ۸۹۴، ۸۹۳، ۸۸۶.

نویسندگان مورد نظر، نه تنها سلطان را به پرهیز از استفاده‌ی افراطی از مسکرات، بلکه هر آنچه توجه زیاد به آن سبب غفلت او از امر ملک و ملک‌داری می‌شود، توصیه می‌نمایند.<sup>۱</sup> این نویسندگان، تنها سرگرمی‌ای که به سلطان توصیه می‌کنند و آن را منافی مناقب سلطنت نمی‌دانند، شکار است: «چه آن هزلیست [هزلی است] جدّها در آن مضمون و جدیست [جدی است] هزل‌ها بدان مقرون». <sup>۲</sup> از سوی دیگر، شکار تفریحی است که در آن بسیاری از اصول نبرد، همچون محاصره کردن، کمین گرفتن، تیر انداختن، و غیره، تمرین می‌شود و این تفریح موجب فروسیّت در مبارزه و جنگ می‌گردد.

در توضیح مهم‌ترین عوامل مؤثر در نگارش اندرزنامه توسط نویسندگان یاد شده (پس از دوره‌ی وقعه)، باید گفت آنان از جمله اندیشمندان حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی هستند که بر پایه‌ی درک و فهم خود از وضعیت آشفته‌ی سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی خویش و به منظور بهبود بخشیدن به وضعیت موجود از طریق آموزش و هدایت سلطان، به عبارت دیگر، ارائه‌ی راه و روش بهتر حکومت کردن به وی، به این اقدام (یعنی تألیف اندرزنامه) مبادرت ورزیدند. حضور ویران‌گرانه‌ی مغولان، شرایط سخت اجتماعی و سیاسی‌ای را به وجود آورد که اصلاحات غازی نیز نتوانست راه چاره‌ای برای آن بیافریند. بنابراین، آنان همچون سایر همفکران سیاسی اندیش خویش، به دنبال راهی برای خارج شدن از وضع نامطلوب موجود و به حاکمیت رسانیدن وضعیت مطلوب اجتماعی بودند. بدین‌رو، جریان اندرزنامه‌نویسی در عصر ایلخانی را باید حرکتی در راستای حمایت از تمرکز سیاسی و قدرت‌مند سازی حکومت مرکزی در برابر سنت‌های قبیله‌ای و رشد اشرافیت ایلی دانست. در توضیح این وضعیّت می‌توان گفت، دو گرایش متضاد در درون ساختار اجتماعی حکومت ایلخانان، که به آشفته‌گی‌های سیاسی اجتماعی دامن می‌زد، عبارت بودند از:

الف. گرایش متکی بر اشرافیت ایرانی، که خواهان اداری متمرکز حکومت از سوی سلطان مغول و لگام زدن به تمایلات مرکز گریزانه و تجزیه طلبانه‌ی اشرافیت قبیله‌ای صحراگرد بود.

ب. گرایشی که به زندگی بر اساس سنت‌های قبیله‌ای و مشارکت رؤسای قبایل در قدرت اعتقاد داشت.<sup>۳</sup>

۱ و صاف، همان، ج ۴، صص ۴۹۶-۴۹۷؛ ابن طقطقی، همان، صص ۵۱-۵۲، سعدی، همان، ص ۸۷۴.

۲ و صاف، همان، ج ۴، ص ۴۹۷؛ نیز نک: ابن طقطقی، صص ۶۹-۷۲.

۳ پطروشفسکی (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره‌ی مغول، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: اطلاعات، ص ۱۷۰.

از سوی نخبگان ایرانی، اقدامات فراوانی برای تحقق اندیشه‌ی نخست صورت پذیرفت، چنان‌که عصر غازان، دوره‌ی درخشش و پیشرفت آن بود. با مرگ غازان و رشد دوباره‌ی اشرافیت زمین‌دار نظامی، در نتیجه‌ی اجرای سیاست اقطاع، گرایش یاد شده آسیب فراوان دید؛ به گونه‌ای که تضعیف آن، قوت یافتن مجدد گرایش دوم را در حکومت ایلخانان به دنبال آورد، یعنی خطر روز افزونی که موجبات زوال و سقوط فرمان‌روایی مغولان، و از همه مهم‌تر، آشفته‌گی‌ها و ناامنی‌های اجتماعی و سیاسی را در ایران فراهم ساخت.

این اندیشمندان با درک اوضاع یاد شده، یعنی قدرت‌یابی دوباره‌ی اشرافیت مغولی، در صدق تعیین تمایلات مرکز‌گرایانه‌ی آنان و تقویت حکومت مرکزی مقتدر در لوای حاکمیت ایلخانان و یا حاکمان منصوب شده‌ی آنان، به‌منظور کاستن از آسیب‌های اجتماعی، برآمدند.

### نتیجه

بحران‌های سیاسی - اجتماعی حاصل از هجوم و حضور مغولان، سقوط دستگاه حکومت خوارزم‌شاهی، فروپاشی خلافت عباسی، شدت گرفتن جنگ‌های صلیبی در مرزهای غربی جهان اسلام، ناکارآمدی دستگاه حکومت ایلخانان، نخبگان ایرانی را واداشت تا با بهره‌گیری از امکانات موجود، به دنبال راه‌کاری به منظور بهبود شرایط اجتماعی زمانه‌ی خویش برآیند. در پاسخ به این نیاز، حضور اندیشمندان ایرانی به دو گونه بود: گروهی که با دخالت در عرصه‌ی سیاست و قبول مناصب دیوانی و حکومتی در تحقق این هدف کوشیدند؛ و گروه دیگر اندیشمندانی بودند که بر پایه‌ی درک و فهم خود از وضعیت موجود به ارائه‌ی دیدگاه‌های خویش در خصوص اصول و قواعد ملک‌داری برآمدند. اقدام سعدی و پس از وی، نویسنده‌ی تاریخ شاهی، ابن طقطقی، و صاف شیرازی و دیگران، در نگارش اندرزنامه‌های سیاسی، در این راستا صورت پذیرفت. در واقع، این اقدام، کوششی در راستای آگاه ساختن ایلخان و حاکمان منصوب شده‌ی وی، از سنت‌های ملک‌داری متمرکز ایرانی و تشویق آنان به منظور اجرا و حمایت از آن در مقابل گرایش‌های گریز از مرکز مغولان و نتایج ناشی از آن به شمار می‌آید. بررسی محتوایی این آثار آشکار می‌سازد، پدیدآورندگان آن در پی احیای نظام اندیشه‌ی ایران شهری بوده‌اند. به سخن روشن‌تر، آنان با معرفی نهادهایی چون نهاد شاهی، وزارت، دبیری و دیوان و سپاه، در چارچوب اندیشه‌ی یاد شده و توضیح الزامات حکومتی مبتنی بر این ساختار، در پی انطباق نظام حکومتی مغولان با این اندیشه برآمدند. در واقع، آنان کوشیدند در بستر ویرانی‌های

- ناشی از حضور مغولان، حاکمیتی با الگوی ایرانی طراحی کنند. بر این پایه، مهم‌ترین علل مؤثر در تحرک جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی، عبارت بودند از:
- الف. اصلاح رویه‌ی سیاسی سلطان مغول، از طریق آشنا ساختن وی با الزامات شهریاری؛
- ب. کاهش خطر رشد اشرافیت مغولی و تمایلات گریز از مرکز آنان؛
- ج. قدرت بخشیدن به نظریه‌ی سلطنت به شیوه‌ی ایرانی و اداری متمرکز حکومت به دست سلطان؛ و
- د. در نتیجه، به زوال کشاندن تفوق جریان تمرکز گریز اشرافیت قبیله‌ای مغولان.

## منابع

- ابن طقطقی، محمدبن علی (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، تهران: علمی و فرهنگی.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۱). قابوس نامه‌ی عنصر المعالی و جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی، مجله‌ی علمی و پژوهشی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ش ۳۰ و ۳۱.
- باسورث، ادموند (۱۳۸۱)، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه‌ی غلامحسین صدری، تهران: مروارید.
- پورشنو، حمیدرضا (۱۳۷۸)، پند و اندرز در کلیات سعدی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول.
- ----- تاریخ شاهی (۱۳۵۴)، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- دیکرود (۱۳۸۱)، ترجمه‌ی فریدون فضیلت، ج ۳، تهران: فرهنگ دهخدا.
- کمیسیون ملی یونسکو (۱۳۶۳)، ذکر جمیل سعدی (مجموعه‌ی مقالات)، شیراز: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات اسلامی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲)، تحول اندیشه‌ی سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس.
- ----- (۱۳۷۲)، معرکه‌ی جهان بینی‌ها، تهران: احیا.
- سعدی (۱۳۷۱)، کلیات سعدی (گلستان، بوستان، غزلیات، قصاید، رسائل)، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۸)، «تاریخ نگری و تاریخ نگاری ابن طقطقی»، مجله‌ی کتاب ماه، ش ۲۶.
- صفا، ذبیح اله (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران از اوایل قرن هفتم، تهران: فردوس.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (زمستان ۱۳۸۵)، «بینش و روش در تاریخ نگاری ابن طقطقی»، مجله‌ی قیاسات، ش ۴۲.
- فریدی مجید، فاطمه (۱۳۸۲)، «بررسی و مقایسه‌ی تاریخ فخری و تجارب السلف»، مجله‌ی کتاب ماه، ش ۷۳.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، درآمدی بر زوال اندیشه‌ی سیاسی، تهران: کویر.

- لمبتن، آن، کی، اس (۱۳۷۹)، دولت و حکومت، ترجمه‌ی علی مرشدی زاد، تهران: تیبان.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳)، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، تهران: فروغی.
- ----- نامه‌ی تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- و صاف شیرازی (۱۳۳۸)، تاریخ و صاف، به اهتمام مهدی اصفهانی، بمبئی: رشدیه.
- ----- (۱۳۸۵)، رساله‌ی شمشیر و قلم، تصحیح نصر الله پورجوادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.